

کمالات وجودی انسان

محمد شجاعی

اشاره

دین و اخلاق، با انسان رابطه پیدا می‌کند. بدون شناخت انسان، بحث از نسبت دین و اخلاق عقیم است. پس لازم است قبل از بحث درباره نسبت دین و اخلاق به معرفی اجمالی انسان بپردازیم و سپس نسبت دین و انسان و در پایان نسبت دین و اخلاق را بررسی کنیم.

انسان کیست؟ انسانیت چیست؟ و کمال حقیقی او در چیست؟ درباره انسان بسیار خوانده‌ایم و شنیده‌ایم تا جایی که دهها و بلکه صدها نظریه درباره او و معنای انسانیت و کمال انسان از سوی دانشمندان و نیز مکاتب مختلف ارائه شده است. در میان این نظریات

نه تنها اختلاف وجود دارد بلکه بین آنها تباین و تضاد عمیق و آشکار دیده می‌شود. این اختلافات حتی گاهی در پیروان یک مکتب و یک مرجع علمی نیز به چشم می‌خورد. به همین دلیل بهتر می‌دانم که پیش از پاسخ به سؤالات ذکرشده درباره انسان که جنبه ایجابی دارند، به این سؤال پاسخ دهیم که انسان چه نیست؟

پاسخ به این سؤال ما را از بسیاری از اشتباهات و اختلافات درباره انسان و انسانیت، کمال، سعادت و شقاوت او و نیز بایدها و نبایدهای زندگی او، مصون می‌دارد. پاسخ به این سؤال که انسان چه نیست، به ما کمک خواهد کرد تا با فکر بازتری به بحث درباره انسان پردازیم. چرا که بدین وسیله می‌توانیم تعریفها و معانی غلطی که به عمد یا سهو درباره انسان ارائه شده را بشناسیم و آنها را از حوزه مباحث انسان‌شناسی خارج کنیم. به عبارت دیگر ما وقتی بهتر می‌فهمیم که انسان و انسانیت چیست که ابتدا بدانیم انسان چه نیست.

تقسیم‌بندی موجودات از نظر کمالات

وقتی موجودات مشهود خود را در جهان با دقت می‌نگریم، بخوبی درمی‌یابیم که آنها از نظر کمالات وجودی (آثار و منشاء آثار نوین) برابر نیستند و آثار وجودی بعضی بر آثار وجودی بعضی دیگر برتر و بیشتر است.

موجوداتی را که در اطراف خود می‌بینیم از این نظر به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- جمادات یا موجودات بی‌جان مانند انواع سنگها، گازها و مایعات که دارای آثار وجودی خاصی هستند و به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: جمادات حجم دارند یعنی فضا اشغال

می‌کنند، وزن دارند، رنگ دارند، بو دارند، خواص عنصری مختلفی دارند و...

۲- نباتات یا گیاهان که دارای کمالات و آثار وجودی بیشتری نسبت به جمادات می‌باشند یعنی علاوه بر اینکه آثار وجودی جمادات را دارند، دارای آثار وجودی مخصوصی هستند که جمادات فاقد آنها می‌باشند. از قبیل: نباتات رشد و نمو دارند، تغذیه می‌کنند، تولیدمثل می‌کنند، تا اندازه‌ای دارای حس و حرکت هستند و از وضعیت ضعف اندام به قدرت بدنی زیاد می‌رسند. ناگفته نماند که نباتات علاوه بر این آثار ویژه، در بعضی آثار جمادی مثل رنگ‌پذیری و داشتن بو، از جمادات قابلیت بیشتری نشان می‌دهند و تنوع رنگها و بوها در گلها و میوه‌ها دیده می‌شود. بنابراین گیاهان از نظر کمال وجودی برتر از جمادات هستند.

۳- حیوانات که دارای کمالات و آثار وجودی بیشتری نسبت به گیاهان و جمادات می‌باشند و علاوه بر آثار وجودی جمادات و گیاهان، دارای وجودی مخصوص هستند که دو قسم قبلی فاقد آنند. از قبیل اینکه حیوانات شعور و اراده دارند، کار و تلاش می‌کنند، همسرگزینی و مسکن‌گزینی دارند، دارای شهوت جنسی و غضب هستند، در بعضی از انواع آنها زندگی اجتماعی وجود دارد، در زندگی اجتماعی دارای تقسیم‌بندی و مراتب شغلی، تفریح و اجتماعی مختلف هستند. به عبارت دیگر رتبه و مقام و پستی و برتری شغلی در بین آنها وجود دارد. از حریم خود و خانواده خود در برابر خطرات و دشمنان، محافظت می‌کنند. از حریم هم‌نوع و حتی گاهی غیرهم‌نوع در برابر خطرات و دشمنان دفاع می‌کنند. در بین حیوانات هم‌نوع و گاهی غیرهم‌نوع جهت‌گذراندن زندگی، تعاون، همکاری و خدمات متقابل و مسالمت‌آمیز دیده می‌شود. تا اندازه‌ای قابل تربیت هستند یعنی تربیت محدود می‌پذیرند. دارای احساسات و عواطفند. در آنها صفات روحی خوب و مثبتی که ما در زندگی از آنها به اخلاق تعبیر می‌کنیم در انواع مختلفشان دیده می‌شود؛ صفاتی از قبیل وفاداری، امانتداری، خدمت به هم‌نوع، نجات و...

۴- انسان. انسان از آن جهت که انسان است و اشرف مخلوقات می‌باشد، نه جماد است، نه نبات است و نه حیوان. این بدان معنا نیست که فاقد کمالات و آثار وجودی جمادات، نباتات و حیوانات است، بلکه به معنای این است که آنچه مایهٔ انسانیت انسان و شرافت او بر سایر موجودات است امری غیر از کمالات وجودی سه قسم گذشته است. چراکه انسان در آن آثار وجودی با سه قسم دیگر مشترک است و فضیلتی در آنها ندارد. فضیلت و شرافت یعنی برتری، و برتری یعنی داشتن چیزی که در دست دیگران نباشد. بنابراین نمی‌توان فضیلت و برتری انسان بر سایر موجودات مشهودمان را به داشتن کمالات جمادی، گیاهی و حیوانی بدانیم. هرچند انسان در ظهور آن کمالات از خود قابلیت بیشتری نشان دهد، زیرا قابلیت بیشتر داشتن در یک کمال، آن کمال را از حقیقت و مرتبهٔ خود خارج نمی‌کند. به عنوان مثال اگر انسان در غضب و یا شهوت جنسی قابلیت بیشتری نسبت به حیوانات از خود نشان داد هرگز غضب و شهوت از مرتبهٔ کمالات حیوانی فراتر نمی‌روند و به مرتبهٔ یک کمال انسانی نمی‌رسند. به عبارت دیگر انسان فقط توانسته یک کمال حیوانی را بیشتر از خود حیوانات نشان دهد، نه اینکه شهوت و غضب کمال انسانی شده باشند. در این صورت می‌گوییم انسان یک حیوان قویتر است. همچنین وقتی که انسان دارای قدرت بدنی زیادی می‌شود می‌گوییم او یک گیاه قویتر شده نه یک انسان بهتر. به عبارت دیگر همان‌طور که گفتیم قدرت بدنی یک کمال گیاهی است نه یک کمال انسانی؛ یعنی اگر انسانی از نظر قدرت بدنی قویتر از دیگران بود، او فقط در یک صفت گیاهی قویتر است نه اینکه انسان بهتری است و در انسانیت بالاتر است. همچنین است وقتی انسان لباسی زیبا و رنگارنگ و فاخر بر تن می‌کند، می‌گوییم او یک کمال گیاهی را به استخدام درآورده و مورد استفاده قرار داده است نه اینکه او با پوشیدن لباسی زیباتر و با جنسی بهتر و یا برخورداری از قیافه و صورتی زیباتر، در انسانیت و شرافت از دیگران پیشی گرفته

باشد.

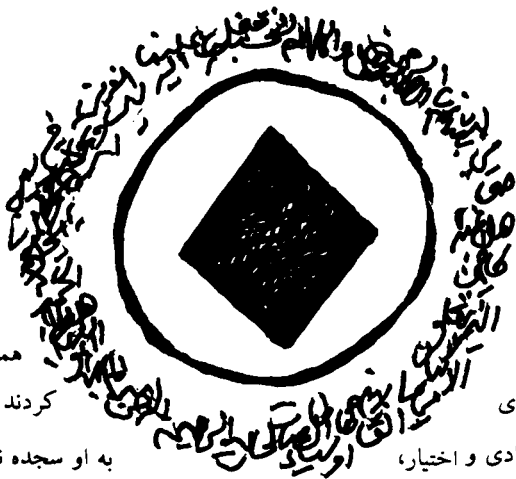
چراکه برتری حقیقی انسان به برتری در حقیقت انسانیت و آن آثار و کمالاتی است که ویژهٔ اوست و در حیوانات و گیاهان و جمادات یافت نمی‌شود، که اگر در آنها یافت شود آن کمالات دیگر کمال ویژهٔ انسانی محسوب نمی‌شوند بلکه جزء کمالات مشترکند.

اگر قابل به برتری انسان نسبت به سایر موجودات باشیم و و را اشرف مخلوقات بدانیم که چنین نیز هست، بدین معناست که در انسان کمال یا کمالاتی وجود دارد که در سایر موجودات قلبی نیست و الا برتری و شرافت او معنا نداشت.

با توجه به مطالب گذشته به این نتیجه می‌رسیم که انسان جماد، گیاه و حیوان نیست. بنابراین اگر آثار و کمالاتی که در حد کمالات این سه قسم هستند از خود نشان داد در مرتبهٔ همانهاست و هیچ فضیلتی از نظر انسانی بر سایر انسانها ندارد. مثلاً از آن جهت که شهوت جنسی دارد و تمایل به جنس مخالف پیدا می‌کند و همسرگزینی می‌کند، یک حیوان است و نیز از آن جهت که کار و تلاش می‌کند، مسکن‌گزینی دارد، زندگی و مشارکت اجتماعی دارد، در سلسله مراتب اجتماعی بالا می‌رود، به هموع خود کمک و خدمت می‌کند و دارای بعضی از صفات اخلاقی نیکو و پسندیده است، یک حیوان خوب است، چراکه همه اینها در حیوانات نیز یافت می‌شود. همچنین وقتی که رشد می‌کند و قدرت بدنی فوق‌العاده‌ای (مثلاً در اثر ورزش) پیدا می‌کند و یا دارای صورتی زیبا می‌شود و زیباییها را به استخدام درمی‌آورد، یک گیاه خوب است، چراکه همه اینها در گیاهان نیز یافت می‌شود.

انسان چیست؟

منظور از مختصات انسان یعنی چیزهایی که فقط در انسان وجود دارد و جماد و گیاه و حیوان را به کمالات ویژهٔ راهی نیست. انسان دارای نیروی عقل و فکر است که با آن حقایق



وجود را می‌شناسد و پیشرفتهای مادی و معنوی تحصیل می‌کند. انسان موجودی آزاد و مختار است که می‌تواند با آزادی و اختیار،

همهٔ ملائکه بدون استثنا به او سجده کردند و ابلیس که در بین ملائکه بود^(۲) به او سجده نکرد و خداوند از ابلیس دربارهٔ

مسیر و هدف خود را انتخاب کند و به سوی آن حرکت نماید.

انسان با برخورداری از روح یا نفحة الهی، قدرت علمی نامحدود و نیز قدرت تربیت‌پذیری نامحدود دارد، تا جایی که می‌تواند اسماء و صفات خداوند را در خود ایجاد و مستقر کند و مراتب کمال و تقرب به خدا را یکی پس از دیگری طی کند و آینه و مظهر کامل صفات خداوند شود. این همان مقام خلیفة‌اللهی است که انسان برای وصول به آن خلق شده است.

ابعاد وجودی انسان

انسان یک مرکب دوبعدی است که یک بعد او مادی و بعد دیگرش غیرمادی است: «اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشرا من طین فاذا سؤیته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» یعنی (و هنگامی که خداوند به فرشتگان گفت که من بشر را از گِل می‌آفرینم، پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دمیدم به او سجده کنید).^(۱)

بعد مادی انسان منشاء طبیعت و تمایلات حیوانی اوست و بعد الهی او منشاء فطرت و تمایلات فوق‌حیوانی اوست. همین بعد است که به انسان مقامی می‌دهد که فرشتگان به خاطر آن مقام مأمور به سجده بر انسان می‌شوند.

همان‌طور که در آیه ۷۲ از سوره مبارکه «ص» خواندیم خداوند در جریان تکمیل آخرین مرحله از مراحل وجودی انسان فرمود: «نفخت فیه من روحی». یعنی (از روح خودم در او دمیدم). روح انسان را به خودش نسبت می‌دهد و این نسبت، شدت اتصال و ارتباط انسان با خداوند و نیز شرافت انسان را می‌رساند. و نیز در ادامهٔ بیان همین جریان خطاب به ملائکه فرمود: «قعوا له ساجدین» یعنی (همگی برایش سجده کنید).

علت عدم سجده‌اش به آدم چنین سؤال می‌نماید: «قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی». (ای ابلیس چه چیز تو را منع کرد از اینکه به چیزی که با دستهای خودم آن را آفریدم سجده کنی).^(۳) کلمهٔ با «دستان خود آن را خلق کردم» حکایت از اهمیت انسان و خلقت او می‌کند. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: اینکه در این آیه خلقت بشر را به دست خود نسبت داده و فرموده «چه مانع شد از اینکه برای چیزی سجده کنی که من آن را با دستهای خود آفریدم، به این منظور بوده که برای آن شرافتی اثبات نموده، بفرماید: هرچیز را به خاطر چیز دیگر آفریدم، ولی آدم را به خاطر خودم. همچنان‌که جملهٔ «و نفخت فیه من روحی» (از روح خودم در او دمیدم) نیز این اختصاص را می‌رساند. اگر کلمهٔ «ید» را تثنیه آورد و فرمود: «یدی» (دو دستم) با اینکه می‌توانست مفرد بیاورد برای این است که به کنایه بفهماند: در خلقت او اهتمام تام داشتم؛ چون ما انسانها هم در عملی هر دو دست خود را به کار می‌بندیم که نسبت به آن اهتمام بیشتری داشته باشیم.^(۴)

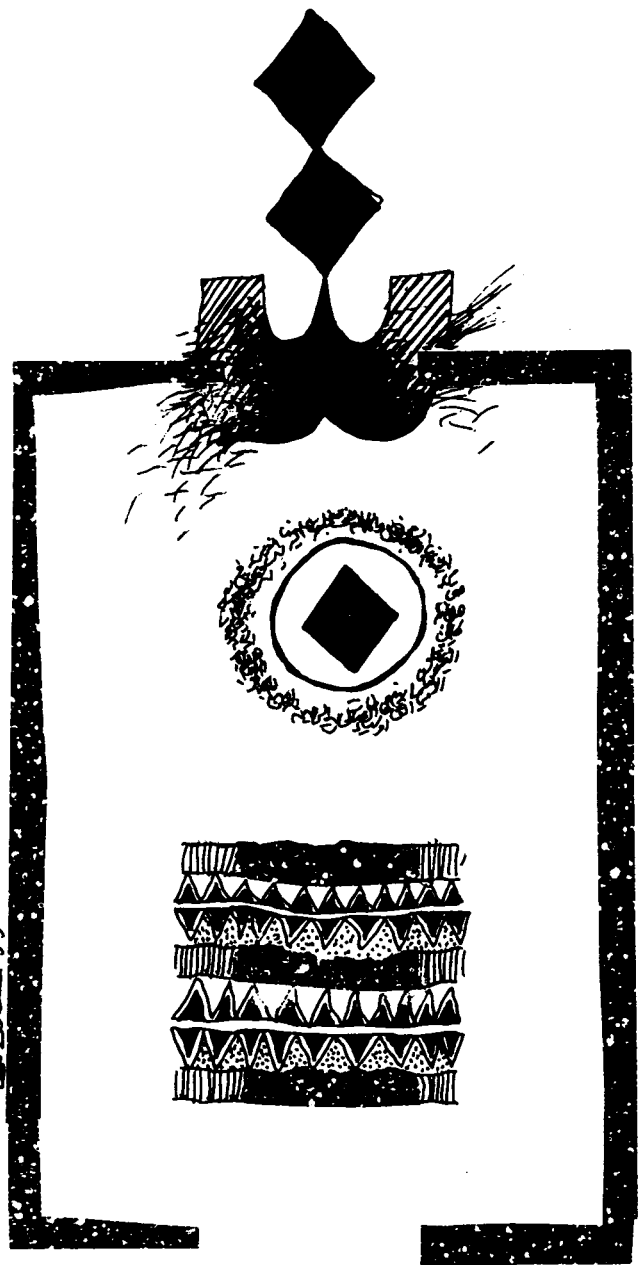
خداوند دمیده شدن روح خود در انسان را که همان دمیده شدن روح انسانی است، مرحله‌ای جدید در تکامل خلقت او معرفی می‌کند و به خاطر این خلقت جدید و به وجود آمدن انسان به خود تبریک گفته و خود را «احسن الخالقین» می‌نامد.

«ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحسا ثم انشأناه خلقا اخر فتبارک الله احسن الخالقین». یعنی (انسان را به صورت نطفه‌ای گردانیده و در جای استوار (رحم مادر) قرار دادیم. آنگاه نطفه را علقه (خون بسته) و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم. پس از آن او را با خلقتی دیگر انشا نمودیم پس آفرین بر خداوند که بهترین

هستند. اگر جنبه‌های ظاهری و بدنی برای انسان کمال بود، خداوند به‌خاطر آنها به خود تبریک نمی‌گفت چراکه حیوانات نیز نه تنها دارای این جنبه‌ها هستند، بلکه در قوای بدنی از انسان بسیار قوی‌ترند.

بنابراین انسان دارای بعدی حیوانی است که در آن بعد با حیوانات مشترک است و آثار و کمالات حیوانات و به طریق اولی گیاهان و جمادات را از خود نشان می‌دهد. و نیز دارای بعدی فوق‌حیوانی یا انسانی است که انسانیت او و کمالات ویژه‌اش به این بعد بستگی دارد.

فعالیت این بعد و غلبه آن بر جنبه حیوانی در زندگی بشر است که به او بر سایر موجودات برتری و شرافت داده است. به بعد حیوانی انسان، طبیعت و به بعد فوق‌حیوانی او فطرت گویند. بین این دو نیرو در انسان بر سر حاکمیت بر وجود او نزاع و کشمکش دایمی وجود دارد که نتیجه این نزاع هرچه باشد، شخصیت و سرنوشت انسان را تعیین می‌کند؛ یعنی اگر طبیعت بر وجود انسان حاکم شود، انسان فقط به سوی ارزشهای حیوانی و گیاهی متمایل می‌شود و چیزی جز آنها را نمی‌طلبد و در نتیجه فقط حیات حیوانی خواهد داشت. اگر فطرت بر وجود او حاکم شود ارزشهای فوق‌حیوانی را می‌طلبد و بهره‌برداری او از کمالات حیوانی همسو با فطرتش می‌شود و طبیعت او در استخدام فطرتش قرار می‌گیرد. فقط در این صورت است که حیات انسانی خواهد داشت و برتر و اشرف از سایر موجودات است. در حیات انسانی، انسان هم از کمالات گیاهی استفاده می‌کند و هم از کمالات حیوانی؛ یعنی او نیز مانند دیگران که زنده به حیات انسانی نیستند، اهل زندگی و مشارکت اجتماعی است، همسرگزینی و مسکن‌گزینی می‌کند، کار و تلاش می‌کند، در سلسله مراتب اجتماعی شرکت و دخالت می‌کند، از زیباییها استفاده می‌کند و از لذتهای طبیعی و خدادادی بهره می‌برد و...



آفریننده‌هاست).^(۵) همان‌طور که دیدیم نطفه انسان پس از طی چندین مرحله به موجود جدیدی تبدیل می‌گردد. زیرا در مورد آخرین مرحله از کلمه «انشا» استفاده کرد. انشا برخلاف خلق یعنی ایجاد جدید و بی‌سابقه. خداوند به‌خاطر خلق آن مراحلی که انسان در داشتن آنها با حیوانات شریک است به خود تبریک نمی‌گوید. بلکه هنگامی به خود تبریک گفته و خود را «احسن‌الخالقین» می‌نامد که روح انسانی به جسم انسان تعلق می‌یابد. پس اگر خداوند با خلق انسان بهترین خلق‌کننده‌هاست، انسان نیز بهترین مخلوق است. این بهترین بودن انسان نسبت به سایر مخلوقات قطعاً به‌خاطر جنبه‌ای است که حیوانات فاقد آن

ولی هیچ‌یک از اینها ارزش نهایی حاکم بر وجود او نیستند، بلکه وسیله‌ای در استخدام و اختیار فطرت و شکوفایی و رشد بعد فوق حیوانی او هستند.

کرامت و برتری انسان نسبت به موجودات این عالم

«لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلاً.» یعنی (ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم - و جهان جسم و جان را مسخر انسان ساختیم - و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم).^(۶) مرحوم علامه طباطبایی درباره کرامت و برتری انسان چنین می‌فرماید:

«مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصومت است که در دیگران نباشد، و با همین خصوصیت است که معنای «تکریم» با «تفضیل» فرق پیدا می‌کند، چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی شود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، درحالی‌که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد.

حال که معنای تکریم و فرق آن با تفضیل روشن شد اینک می‌گوییم: انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست، و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان با سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان وجود دارد.

و خلاصه اینکه بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از یک ویژگی و خصیصه‌ای برخوردار گردیده و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد... تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از موهبت‌های الهی است که به انسان داده شد، تکریمش به دادن عقل است که به هیچ موجودی دیگر داده نشده، و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد، موهبت‌های دیگری از قبیل تسلط بر سایر موجودات و استخدام و تسخیر آنها برای رسیدن به هدفها از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز زمانی محقق می‌شود که عقل باشد.

و اما تفضیل انسان بر سایر موجودات به این است که آنچه را به آنها داده از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است، اگر حیوان غذا می‌خورد خوراک ساده‌ای از گوشت و یا میوه و یا گیاهان و یا غیر آن دارد، ولی انسان که در این جهت با حیوان شریک است این اضافه را دارد که همان مواد غذایی را گرفته و انواع طعامهای پخته و خام برای خود ابتکار می‌کند، طعامهای گوناگون و فنون مختلف و لذیذ که نمی‌توان به شماره‌اش آورده برای خود اختراع می‌نماید و همچنین آشامیدنی و پوشیدنی و اطفاء غریزه جنسی و طریقه مسکن گزیدن و رفتار اجتماعی در حیوانات و انسان بدین قیاس است.»^(۷)

نسبت دین و انسان

دین عامل و ضامن حیات انسانی بشر است. بدون دین زندگی انسان به محدوده کمالات و زندگی حیوانات و گیاهان منحصر می‌شود. تنها دین است که می‌تواند انسان را از سطح کمالات

حیوانی و گیاهی به افق زندگی و حیات لایق انسانی برساند. قرآن کریم این حقیقت را که تنها دین می‌تواند تأمین‌کننده حیات ویژه انسانی باشد با بیانی بسیار زیبا این‌گونه اعلام می‌کند: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم.» یعنی (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اجابت کنید خدا و رسول را هنگامی که شما را دعوت می‌کنند به چیزی که آن چیز به شما حیات می‌دهد. (انفال ۲۹))

مفهوم آیه این می‌شود که در اجابت خدا و رسول، حیات ویژه‌ای برای انسان وجود دارد و به عبارت دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند چیزی آورد، که اگر مردم به آن تمسک کنند حیات جدیدی خواهند یافت.

مفهوم مخالف این آیه این است که بدون اجابت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم هیچ‌کس از آن حیات ویژه برخوردار نمی‌شود. بنابراین کار دین رساندن انسانها به مرحله بالاتر از حیات یعنی حیات انسانی است به طوری که هیچ‌کس بدون آن نمی‌تواند به این مرحله از حیات نایل شود. لذا کسانی که دیندار و اهل اجابت دین نیستند دارای حیات هستند، ولی حیات مرحله گیاهی و حیوانی. اما حیات انسانی فقط ویژه اهل دین است. حال باید دید که دین این حیات را چگونه برای پیروان خود تأمین می‌کند و به عبارت دیگر پیروان یک دین چه باید کنند تا از حیات مرحله بالاتر برخوردار شوند؟ آیه مذکور جواب این سؤال را بروشنی داد و آن اجابت خداوند و پیامبرش است در دینی که برای انسانها آورده است. تعالیم و دستورات حیات بخش دینی به سه بخش تقسیم می‌شوند که پیروان آن باید با هر سه بخش رابطه مناسبی برقرار کنند.

الف - عقاید یا اصول دین که همان جهان بینی و اندیشه‌ها و

افکار انسانی است.

ب - اخلاقیات که مبتنی بر جهان بینی است و مراد از آن ملکات و صفات ثابت روحی است.

ج - احکام یا فروع دین که دستورالعمل عبادات، معاملات و قسمتی از ارتباطات انسان است برای رسیدن به حیات ویژه انسانی و یا به تعبیر قرآن حیات طیبه می‌باشد. (۸) پیروان دین بایستی به سلسله‌ای از عقاید حقه و صحیح که در متن تعالیم دینی جای دارد معتقد باشند، عقایدی از قبیل: مبدأ، معاد، نبوت، امامت و...

بنابراین دین عامل اساسی حیات ویژه بشری است که انسان با اجابت آن، یعنی برقراری ارتباط صحیح روحی و عملی با همه بخشهای آن به این حیات طیبه دست پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر حیات طیبه مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و اعمال مطابق دستور خداوند (اعمال صالح) است.

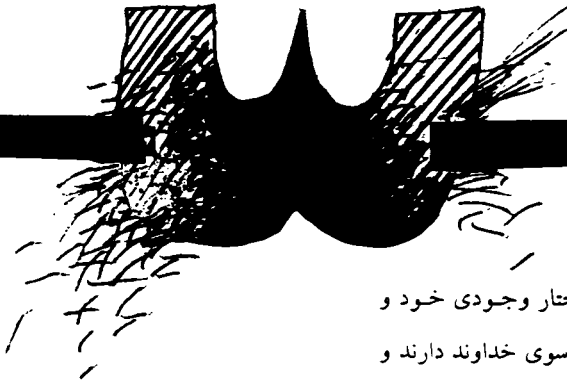
مراحل حیات انسان

دین برای حیات انسان دو مرحله یا دو نشئه را معرفی می‌نماید: مرحله یا نشئه دنیا که محدود و موقت است و در حقیقت مرحله مقدماتی حیات اوست.

مرحله یا نشئه آخرت که نامحدود و جاودانه است و نتیجه و محصول حیات دنیاست.

ما در این مقاله به تناسب بحثمان به معرفی اجمالی این دو مرحله می‌پردازیم.

حیات دنیا و اقامت موقت انسان در زمین



همه موجودات عالم به تناسب ساختار وجودی خود و کمالات ویژه‌شان، حرکت و بازگشتی به سوی خداوند دارند و خداوند به‌عنوان کمال مطلق و خالق و ربّ و اله آنها، مقصود نهایی و هدف همه موجودات است. انسان نیز از این مسیر عمومی مستثنی نیست. او نیز همراه با کاروان هستی به سوی مبداء متعال و مقصد اعلی در حرکت است و در نهایت همراه با سایر موجودات به لقای ربّ خود خواهد رسید. انسان با داشتن روحی الهی، حرکت به سوی ابدیت و به سوی رب خود را، از زمین آغاز می‌کند.

«و لكم في الارض مستقر و متاع الى حين • قال فيها تحيون و فيها تموتون و منها تخرجون.» یعنی (استقرار شما در زمین و بهره‌مندیتان از آن برای مدتی معین است. در این زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن برانگیخته می‌شوید).^(۹)

به عبارت دیگر زمین مرکزی موقت برای زندگی و حیات انسان است. این مدت موقت از زندگی در روی زمین، در زبان دین به «حیات دنیا» نامیده می‌شود.

امام علی علیه السلام علت این نامگذاری را چنین بیان می‌فرماید:
«انما سميت الدنيا دنيا، لانها ادنى من كل شيء» یعنی (بدرستی که دنیا، دنیا نامیده شد به دلیل اینکه از هر چیزی پست‌تر است).^(۱۰)

حیات دنیا همان‌طور که از نامش پیداست پست‌ترین مرحله از مراحل حیات و پایین‌ترین مرحله وجود است. لذا کمترین کمالات، از جمله حیات در آن ظهور دارند. حیات واقعی در آخرت است که باطن و اصل این جهان است و همه کمالات به‌طور تام و کامل و خالص در آن است. هرچه از کمالات در دنیا است، از آن عالم تابیده است و این مقدار از حیات دنیا و

کمالات آن، آن‌قدر کم و ضعیف است که در برابر آخرت بازیچه‌ای بیش نیست. به‌طور کلی هر کمالی را که خداوند در زمین قرار داده است، متناسب با حیات دنیا است. یعنی حیات ضعیف و پست. خداوند در این باره می‌فرماید:

«فما اوتيتم من شيء فتاع الحيوۃ الدنيا و ما عندالله خير و ابقى للذين امنوا و علی ربهم يتوکلون» یعنی (آنچه که از نعمتهای دنیا به شما داده شده متاع متناسب با حیات دنیا است و آنچه نزد خداست بسیار بهتر و باقی‌تر است - ولی - برای کسانی که ایمان بیاورند و در کارهایشان به پروردگارشان توکل کنند).^(۱۱)

اصل هر چیزی و هر کمالی نزد خداست.
«ان من شيء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم.» یعنی (هیچ چیز در عالم نیست مگر آنکه خزینه‌های آن نزد ماست و ما چیزی نازل نمی‌کنیم مگر به اندازه معین).^(۱۲)

بنابراین آنچه نزد خداست بهتر و باقی‌تر است. ولی شرط رسیدن به کمالات سعادت‌بخش ابدی، ایمان و تقواست. در جای دیگر می‌فرماید:

«و ما اوتيتم شيء فتاع الحيوۃ الدنيا و زينتها و ما عندالله خير و ابقى افلا تعقلون.» یعنی (آنچه که از نعمتهای این دنیا به شما داده شده است، متاع و زیوری متناسب با حیات پست - دنیا - است و آنچه نزد خداست بسیار بهتر و باقی‌تر است آیا تعقل نمی‌کنید؟)^(۱۳)

مرگ و آخرت

پس از سپری شدن حیات موقت دنیا، فرصت انسان برای

کسب شرایط زیستی حیات ابدی پایان می‌یابد و او با مرگ بدن به نشئه و عالمی دیگر وارد می‌شود و در آنجا براساس آنچه که روح او کسب نموده به سیر خود تا مرحله بعدی حیاتش یعنی قیامت ادامه می‌دهد.

«قل ان الموت الذی تغرون منه فانه ملائیکم ثم تردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون.» یعنی (بگو مرگی که شما از آن فرار می‌کنید، حتماً شما را ملاقات می‌کند و سپس به سوی دانای پنهان و پیدا - خداوند - باز می‌گردید و او شما را به آنچه کرده‌اید آگاه می‌سازد). (۱۴)

و این سرنوشت قطعی همه انسانهاست که یکی پس از دیگری و نسل به نسل با سپری شدن عمرشان به عالم دیگری منتقل می‌شوند و این جریان آن قدر ادامه می‌یابد، تا عمر زمین و آسمانها و جهان خلقت به سر آید و با سپری شدن اجل آنها نظم جهان بهم می‌خورد و از بین می‌رود و حیات دنیا پایان یافته و دگرگون می‌گردد و قیامت تحقق می‌یابد و انسان وارد مرحله جدیدی از زندگی خود که حیات ابدی است، می‌شود.

قرآن در این باره می‌فرماید:

«یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و برزوا لله الواحد القهار.» یعنی (روزی که زمین به زمینی دیگر و آسمانها نیز به آسمان دیگر تبدیل شود و - مردم - در پیشگاه خدای یگانه مقتدر حاضر شوند). (۱۵)

و نیز می‌فرماید:

«ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجلٍ مسئی.» یعنی (ما آسمانها و زمین را جز به حق و برای مدتی معین نیافریدیم). (۱۶)

و همچنین درباره حتمیت معاد و قیامت می‌فرماید:

«و ان الساعة اتیه لاریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور.» یعنی (و مسلماً ساعت قیامت بدون هیچ تردیدی خواهد رسید و

خداوند به یقین مرده‌ها را از قبر برمی‌انگیزد). (۱۷)

و یا:

«ذالک الیوم الحق فن شاء اتخذ الی ربه ما بآ.» یعنی (چنین روزی - قیامت - حق است پس هرکس می‌خواهد، برای خود نزد پروردگارش منزلتی یابد). (۱۸)

در این آیه علاوه بر حق بودن قیامت و قطعیت آن به نحوی رابطه بین زندگی دنیا و آخرت را بیان می‌کند که چون چنان روزی حق است و چون آن روز، روز ظهور سلطنت مطلقه الهی است، هرکس می‌خواهد در آن روز سعادتمند باشد، از همین امروز به فکر مقام و منزلت در نزد پروردگار خود باشد.

اصالت حیات آخرت در برابر حیات دنیا

انسان یک موجود ممتد و متکامل از دنیا به بی‌نهایت است و حیات او در دنیا به خاطر محدودیتها و ضعفهایی که در عالم طبیعت است، حیاتی بسیار ضعیف و پست است و اگر انسان مدارج کمال را درست طی کند به حیاتی بالاتر و قویتر و بهتر خواهد رسید. اینکه انسان چگونه مدارج کمال را طی کند تا به حیات بالاتر و بهتر برسد مطلبی است که درباره آن بعداً خواهیم گفت.

در بررسی و ارزیابی حیات دنیا و آخرت بهترین و تنها مرجع ما خالق و مالک دنیا و آخرت است.

«الله الآخرة و الاولى.» یعنی (آخرت و دنیا فقط از آن خداست). (۱۹) هیچ‌کس بدون استمداد از او نمی‌تواند درباره این دو نظام اظهار نظر درست و ارزیابی دقیقی کند. حال بینیم خالق و مالک و مدبر این دو نظام (نظام دنیا و آخرت) درباره آنها چه می‌فرماید.

خداوند در چند جای قرآن کریم حیات دنیا را در مقابل آخرت بازیچه و پست معرفی نموده که نمونه‌هایی می‌آوریم:

«و ما الحیة الدنیا الالعب و هو و للدار الاخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون.» یعنی (حیات دنیا جز مشغولیت و بازی بیش نیست و همانا سرای آخرت برای اهل تقوا بسیار بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟) (۲۰)

و در جای دیگر ضمن معرفی مراحل حیات دنیا، آن را فریب و غرور معرفی نموده و ضعیف بودن این حیات را با مثالی تبیین می‌کند:

«اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و هو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یمیح فتراه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الاخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور.» یعنی (بدانید که زندگی دنیا به حقیقت مشغولیت و بازی و خودآرایی و فخر فروشی به یکدیگر و حرص زیاد کردن اموال و اولاد است و در مثل مانند بارانی است که بموقع بیارد و گیاهی در پی آن از زمین بروید که زارع را تعجب آورد و سپس می‌بینی که زرد و خشک شود و می‌پوسد و در عالم آخرت عذاب سخت جهنم - برای کفار- و آمرزش و رضایت خداوند - برای مؤمنین - است و حیات دنیا جز متاع فریب و غرور نیست.) (۲۱)

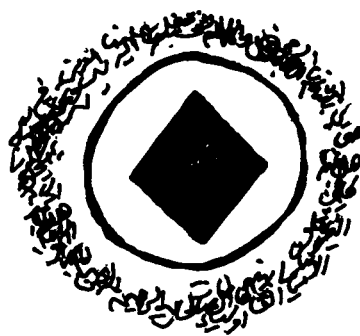
و باز برای نشان دادن درجه ضعف حیات و موقت و زودگذر بودن آن دنیا چنین می‌فرماید:

«انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما یاکل الناس و الانعام حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها اتها امرنا لیلا او نهارا فجعلناها حصیدا کان لم تغن بالامس کذلک نفصل الایات لقوم یتفکرون.» یعنی (در حقیقت مثال حیات دنیا مانند آبی است که از آسمان نازل می‌کنیم تا به رسیدن آن انواع مختلف گیاه زمین از آنچه انسانها و حیوانات تغذیه می‌کنند، بروید تا آنگاه که

زمین خرم شود و زینت یابد، و مردم آن سرزمین فکر می‌کنند، که خود قادر بر چنین کاری بودند. ناگهان فرمان ما شبانه یا روزانه می‌رسد و آن محصول را از بین می‌برد و زمین چنان خشک شود که گویی دیروز چیزی در آن نبوده است، این‌گونه آیات خود را برای اهل فکر واضح بیان می‌کنیم).

و بالاخره حیات حقیقی را همان حیات آخرت معرفی نموده و می‌فرماید: «و ما هذا الحیوة الدنیا الالهو و لعب و ان الدار الاخرة لهی الحیوان لو کانوا یعلمون.» یعنی (این زندگی دنیا چیزی جز لهو و بازی نیست و بدرستی که حیات حقیقی همان سرای آخرت است اگر بفهمند).

در سوره مبارکه یوسف آیه ۱۰۹ می‌فرماید: «ولدار الاخرة خیر للذین اتقوا افلا تعقلون.» یعنی (خانه آخرت در حقیقت برای کسانی که تقوا پیشه کردند بهتر است، آیا تعقل نمی‌کنید). همان‌طور که از آیات فوق پیداست، خداوند که خالق انسان و جهان، و رب آنهاست و نیز مالک دنیا و آخرت است و انسان را بهتر از خود انسان می‌شناسد، اصالت را به آخرت داده است و حیات آخرت را برای او بهتر و باقی‌تر می‌داند، البته مشروط به اینکه اهل ایمان و تقوا باشد. همچنین درک این حقیقت را که آخرت بهتر و باقی‌تر است را فقط در توان اهل فکر و تعقل دانسته است یعنی فقط کسانی که تعقل می‌کنند و اهل فکر هستند اصالت را در زندگی‌شان به حیات بالاتر و بهتر می‌دهند و مبنایشان در کلیه امورشان حیات ابدیشان است نه حیات ضعف و موقت دنیا.



پیوستگی و وابستگی دنیا و آخرت

موضوع بسیار مهم در جهان بینی و انسان شناسی قرآنی، مسئله پیوستگی و وابستگی دنیا و آخرت است. یعنی همان طور که کمالات و نعمتهای حیات دنیا مرتبه نازل‌های از کمالات و نعمتهای آخرت است، حیات آخرتی و ابدی انسان نیز بسته به نوع زندگی اش در دنیا می باشد.

انسانی که از کمالات دنیایی به نحو صحیح و در جهت رشد و تعالی خود استفاده نماید، قادر خواهد بود از کمالات عالی و پایدار آخرت بهره مند گردد، و اگر از کمالات و نعمتهای حیات دنیا به طور صحیح و در جهت رشد و تعالی خود و تحصیل حیات انسانی استفاده نکند، قادر نخواهد بود از نعمتها و کمالات آخرت که اصل و حقیقت کمالات دنیایی هستند، بهره مند گردد و همین عدم قدرت بهره برداری، موجب عذاب و رنج آخرت می شود.

به عبارت دیگر نوع زندگی انسان و خوشبختی و بدبختی او در حیات ابدی، بستگی کامل به نوع حیات او در زندگی دنیا دارد. هر یک از عقاید، افکار، اعمال و اخلاق ما در دنیا نوع خاصی از حیات در آخرت را برای ما رقم خواهد زد. هر یک از آنها معنای مشخص و تعیین کننده ای خواهند داشت که طبق مقتضیات نظام آخرت تفسیر خواهند شد و ما به باطن آن می رسیم و با آنها محشور و همراه خواهیم بود.

این موضوع را که نوع حیات ما در آخرت بستگی کامل به نوع حیات ما در دنیا دارد، قرآن کریم دهها بار با بیانات مختلف متذکر شده است که چند نمونه را ذکر می کنیم. هر چند آیاتی را که قبلاً ذکر کردیم نیز بوضوح این حقیقت را بیان می کنند.

۱- «بلی من کسب سیئة و احاطت به خطیته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون والذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون.»^(۲۲) یعنی (هر کس اعمال زشتی اندوخت و کردار بدش به او احاطه نمود و وجودش را گرفت، چنین کسی اهل دوزخ است و برای همیشه در آن معذب خواهد بود و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، اهل بهشتند و همیشه در بهشت جاوید منتعم خواهند بود).

۲- در روز قیامت همه انسانها براساس نوع زندگی شان در دنیا محاسبه خواهند شد. «و نضع الموازین القسط لیوم القيمة فلا تظلم نفس شیئاً و ان کان مثقال حبة من خردل اتیناها و کفی بنا حاسبین.»^(۲۳) یعنی (ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد و ستمی به هیچ نفسی نخواهد شد و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد، در حساب می آوریم و تنها علم ما برای محاسبه انسانها از همه حسابگران کفایت خواهد کرد).

«یومئذ یصدر الناس اثناتاً لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شراً یره.»^(۲۴) یعنی (در آن روز - قیامت - مردم از قبرها پراکنده بیرون آیند که اعمال خود را ببینند. پس هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید و هر کس به قدر ذره ای کار بد مرتکب شده، آن را خواهد دید).

۳- عده ای که آخرت را فراموش می کنند و زندگی شان را براساس حیات ابدیشان تنظیم نمی کنند، و نیز کسانی که از آیات الهی اعراض می کنند، به خود ظلم می کنند.
«و من اظلم ممن ذکر بایات ربه فاعرض عنها و نسی ما قدمت

یداه» (۲۵) یعنی (چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که متذکر آیات خدا شده و باز از آنها اعراض کرد و اعمالی را که جلوتر برای آخرت خویش فرستاده فراموش کرد).

۴- در روز قیامت و در آخرت و حیات ابدی تنها چیزی که به حال انسان سود دارد و می‌تواند سعادت او را تأمین نماید، داشتن یک روح سالم است. روح سالم یعنی فطرتی که با زیاده‌طلبیهای طبیعت و جنبه حیوانی انسان، آلوده و ضعیف و بیمار نشده باشد. روحی که دارای عقاید، افکار و اعمال صالح و خداپسندانه باشد.

«یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتى الله بقلب سليم» (۲۶) یعنی (روزی که نه مال و نه فرزندان و نه هیچ چیز دیگر به حال انسان سود ندهد، مگر اینکه شخص با قلب سلیم بر خدا وارد شود). پیداست که تحصیل روح سالم بایستی در دنیا صورت بگیرد. از مجموع آنچه گفته شد و با توجه به این نکته مهم که نوع زندگی ما در حیات ابدی بسته به نوع زندگی مان در حیات دنیا دارد، به اهمیت و جایگاه اخلاق و نسبت آن با دین بیشتر پی می‌بریم.

آنچه که موجب تضمین سعادت انسان در حیات ابدی است این است که انسان در حرکت خود از دنیا به آخرت با خود قلب سلیم یا روح سالم ببرد. اخلاق نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت روح و شاکله انسان دارد.

مسئله اخلاق و تهذیب نفس به قدری مهم است که قرآن کریم پس از یازده سوگند، تزکیه و تهذیب نفس را تنها راه سعادت و رستگاری انسان معرفی می‌نماید: «قد افلح من زکىها و قد خاب

من دسیها» (۲۷) یعنی «به تحقیق که هرکس نفس خود را پاک سازد رستگار می‌شود و هرکس آلوده‌اش کند، زیانکار خواهد شد».

در جای دیگر نیز تزکیه انسانها را مهمترین هدف بعثت انبیا معرفی می‌نماید: (۲۸)
همان‌طور که پیامبر ﷺ نیز هدف بعثت خود را تکمیل و متمم مکارم اخلاق معرفی فرمود: «بعثت لا تمم مکارم الاخلاق».

امام خمینی رحمته الله علیه درباره اهمیت اخلاق چنین می‌فرماید:
«اشتغال به تهذیب نفس و تصفیه اخلاق که فی‌الحقیقه خروج از تحت سلطه ابلیس و حکومت شیطان است از بزرگترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه است» (۲۹)

در جای دیگری می‌فرماید:

«غایت بعثت دین تزکیه است، غایت آمدن انبیای دین تزکیه است و دنبالش آن تعلیم. اگر نفوسی تزکیه نشده و تربیت نشده وارد شوند در هر صحنه، در صحنه توحید، در صحنه معارف الهی، در صحنه فلسفه، در صحنه فقه و قضاوت، در صحنه سیاست در هر صحنه‌ای که وارد بشود اشخاصی که تزکیه نشدند و تصفیه نشدند و از این شیطان باطن رها نشدند، خطر اینها بر بشر خطرهای بزرگ

است» (۳۰)

اخلاق همان‌طور که آن را تعریف کرده‌اند صفات و ملکات ثابت نفس است که در اثر عوامل مختلفی شکل می‌گیرند. از آن جهت که انسان برای هدف خاصی خلق شده و از طرفی بین دنیا و آخرت پیوستگی و وابستگی وجود خاصی برقرار است، بنابراین هرکس بر چگونگی اخلاق خود مسئول است. یعنی انسان با هر اخلاقی خوشبخت و سالم نیست، نه در دنیا و نه در حیات ابدی آخرت. انسان در دنیا تنها با داشتن اخلاق خاص خوشبخت است و در آخرت نیز چنین است.

حیات آخرت حیاتی قانونمند است و در پی ورود هر نفسی به خود واکنش و عکس‌العمل ویژه‌ای از خود نشان می‌دهد که به بعضی از مصادیق آن در بحث پیوستگی و وابستگی دنیا و آخرت اشاره شد.

امام خمینی علیه السلام دربارهٔ واکنش آخرت نسبت به اخلاق انسان این‌گونه می‌فرماید:

«انسان همین‌طور که در این دنیا یک صورت ملکی دنیاوی دارد، که خداوند تبارک و تعالی آن را در کمال حسن و نیکویی و ترکیب بدیع خلق فرموده که عقول تمام فلاسفه و بزرگان در آن متحیر است و علم معرفه‌الاعضا و تشریح تاکنون توانسته است معرفت درستی به حال آن پیدا

کند، و خداوند انسان را از بین مخلوقات امتیاز داده به حُسن ترکیب و جمال نیکو منظر کذلک از برای او یک صورت و شکل ملکوتی غیبی است، که آن صورت تابع ملکات نفس و خلق باطن است در عالم بعد از موت، چه برزخ باشد یا قیامت. انسان اگر خُلق باطن و ملکه و سریره‌اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است.» (۳۱)

در جای دیگری می‌فرماید:

«بدان که میزان در این صور مختلفه، که یکی از آنها انسان است، و باقی چیزهای دیگر، وقت خروج نفس است

از این بدن و پیدا شدن مملکت برزخ و غلبهٔ سلطان آخرت که اولش در برزخ است. در وقت خروج از بدن با هر ملکه‌ای از دنیا رفت، با آن ملکه صورت آخرتی می‌گیرد، و چشم ملکوتی برزخی او را می‌بیند و خود او هم وقت گشودن چشم برزخی، خود را به هر صورتی هست می‌بیند، اگر چشم داشته باشد.» (۳۲)

بنابراین دربارهٔ نسبت دین و اخلاق با توجه به اینکه دین

برای انسان آمده است و آمده که او را به مقام ویژه انسانیت و خلافت الهی برساند و با توجه به اینکه انسان بدون تهذیب اخلاق هرگز صورت حقیقی خود را نمی‌یابد، می‌توانیم بگوییم که اخلاق روح دین است.

اخلاق به قدری مهم است که به تعبیر قرآن کریم اگر رعایت نشود به عقاید نیز لطمه وارد خواهد ساخت و عقاید را از بین می‌برد.

«ثم كان عاقبة الذين اساءوا السواى ان كذبوا بايات الله و كانوا بها يستهزءون.»^(۳۳) یعنی «آخر و سرانجام کار آنان که به اعمال زشت پرداختند این شد که آیات الهی را تکذیب کردند و آنها را به تمسخر گرفتند».

پی‌نوشتها

۱. سوره ص، آیه ۷۱ و ۷۲.
۲. شیطان در بین ملائکه بود و ملک نبود بلکه از جنس جن بود.
۳. سوره ص، آیه ۷۵.
۴. المیزان، ج ۱۷، ص ۳۴۳.
۵. سوره مومن، آیه ۱۴.

۶. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۷. المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۴-۲۱۶.
۸. سوره آل عمران، آیه ۳۸.
۹. سوره اعراف، آیه ۲۴ و ۲۵.
۱۰. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۸۴.
۱۱. سوره شوری، آیه ۳۶.
۱۲. سوره حجر آیه
۱۳. سوره قصص، آیه ۶۰.
۱۴. سوره جمعه، آیه ۸.
۱۵. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.
۱۶. سوره احقاف، آیه ۳.
۱۷. سوره حج، آیه ۷.
۱۸. سوره نباء، آیه ۳۹.
۱۹. سوره نجم، آیه ۲۵.
۲۰. سوره انعام، آیه ۳۲.
۲۱. سوره حدید، آیه ۲۰.
۲۲. سوره بقره، آیه ۲-۸۱.
۲۳. سوره انبیاء، آیه ۴۷.
۲۴. سوره زلزال، آیه ۶-۸.
۲۵. سوره کهف، آیه ۵۷.
۲۶. سوره شعراء، آیه ۹-۸۸.
۲۷. سوره شمس، آیه ۹-۱۰.
۲۸. سوره جمعه، آیه ۲.
۲۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۸.
۳۰. همان، ص ۱۵۸.
۳۱. جهل حدیث، ص ۱۴-۱۶.
۳۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۸۴.
۳۳. سوره روم، آیه ۱۰.